



تحلیل استناد به آیه مباهله در

مناظرات رضوی

دریافت: ۱۳۹۹/۸/۴ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۴

احد داوری چلفائی^۱

چکیده

مناظره با عالمان و دانشمندان مختلف یکی از ویژگی‌های عصر امام رضا (علیه السلام) است که آن حضرت با روش‌های مختلف و با استناد به منابع مورد قبول طرفین به سؤالات آن‌ها پاسخ داده و حقانیت دین اسلام یا عقاید شیعه را اثبات کرده است. یکی از مناظره‌های آن حضرت مربوط به تبیین برترین فضیلت امام علی (علیه السلام) در آیات قرآن است که امام با استناد به آیه مباهله (آل عمران، ۶۱) به سؤالات مأمون پاسخ داده و وی را در برابر استدلال صواب، به تسلیم وادار کرده است. این مقاله با کمک منابع کتابخانه‌ای و پس از بررسی متون مختلف نقل شده از مناظره مأمون و امام رضا (علیه السلام) درباره آیه مباهله، به تحلیل آن پرداخته است و می‌خواهد به این سؤالات پاسخ دهد که این مناظره در چه منابعی ذکر شده و صحیح‌ترین روایت آن کدام است؟ میانی امام در مناظره چیست و چه نکات نظری و عملی از تحلیل متن مناظره به دست می‌آید؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در این مناظره با ملاحظه قراین پیوسته لفظی (واژه‌ها و الفاظ آیه)، قراین پیوسته غیرلفظی (ماجرای تاریخی مباهله) و استفاده از روایات نبوی ناظر به موضوع، بزرگ‌ترین فضیلت قرآنی امام علی (علیه السلام) را قرار گرفتن نفس آن حضرت به منزله نفس پیامبر در آیه مباهله دانسته و به شبهات پاسخ داده است.

کلیدواژه‌ها: مناظره، آیه مباهله، امام علی (علیه السلام)، امام رضا (علیه السلام).

۱. دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم: ahaddavari@gmail.com

۱. مقدمه

اهل بیت علیهم السلام برای تبیین معارف اسلام از روش‌های مختلفی استفاده کرده‌اند؛ گاهی همچون امام علی علیه السلام خطبه‌هایی در جمع مردم ایراد و گاهی همانند امام سجاد علیه السلام با زبان دعا حقایق را تبیین کرده‌اند؛ گاهی نیز به شبهات مخالفان از جمله در مناظره‌هایی پاسخ داده‌اند. با توجه به شرایط فرهنگی اجتماعی عصر امام رضا علیه السلام، بخش‌هایی از مهم‌ترین مناظرات ائمه، در عصر آن حضرت انجام شده است (شریف قرشی، ۱۳۸۰: ۱۰۱ - ۱۷۱؛ پیشوایی، ۱۳۷۶: ۵۰۸-۵۲۶؛ مجیدی، ۱۳۹۲ الف: ۱۰-۱۲). امام در این مناظرات با علمای ادیان دیگر و برخی علمای عامه مباحثی را مطرح کرده‌اند که گاهی در تأیید حقانیت دین پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و گاهی در اثبات حقانیت مذهب شیعه است. در یکی از این مناظرات، امام در مقابل مأمون برترین فضیلت امام علی علیه السلام را با استناد به آیه مباهله اثبات کرده است. ثمره این مناظره کوتاه، تأیید نظر امام از سوی مأمون و اعتراف وی به صحت سخن امام است. این پژوهش به بررسی و تحلیل مناظره مأمون با امام رضا علیه السلام درباره آیه مباهله و برترین فضیلت امام علی علیه السلام در قرآن کریم می‌پردازد و با جست‌وجوی مناظره‌های مشابه نقل شده در منابع مختلف کتابخانه‌ای، سعی در تبیین و تحلیل متن مناظره و چگونگی استدلال امام رضا علیه السلام دارد.

۲. پیشینه تحقیق

درباره آیه مباهله، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته و علاوه بر تفاسیر، برخی تکنگاری‌ها درباره آن تدوین شده است که در ادامه مباحث به برخی از مهم‌ترین منابع آن اشاره شده است. منابع مذکور به بررسی تفسیر آیه، ماجرای تاریخی مباهله و برخی شبهات پاسخ داده‌اند؛ اما مناظره مأمون با امام رضا علیه السلام درباره آیه مباهله مورد توجه مؤلفان واقع نشده و در مطالب تفسیری به ندرت به آن اشاره شده است. پژوهش‌های مرتبط به مناظرات امام رضا علیه السلام نیز به بررسی مناظره مربوط به آیه مباهله نپرداخته‌اند. در میان پژوهش‌های انجام شده به دو مقاله می‌توان اشاره کرد که به طور ضمنی، فقط

به متن این مناظره اشاره کرده‌اند؛ مقاله اول با عنوان «استنادهای قرآنی امام رضا (علیه السلام) در تبیین تمایز عترت از امت در مناظره با مأمون» به قلم مجیدی و ناصریان (۱۳۹۲) در دو صفحه به فضیلت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) با استناد به آیه مباهله اشاره کرده است. این مقاله پس از ذکر شأن نزول آیه مباهله، بخشی از متن مناظره را نقل می‌کند. مقاله دوم با عنوان «روش‌شناسی استدلال‌های امام رضا (علیه السلام) به آیات ولایت در مناظره با علمای مرو» تدوین شده و در یک صفحه به نقل مناظره امام درباره آیه مباهله با ذکر شأن نزول آن پرداخته است.

تفاوت این پژوهش با پژوهش‌های قبلی چنین است:

الف. مباحث مربوط به آیه مباهله، اگرچه در تفاسیر و برخی تکنگاری‌ها به صورت گسترده بحث شده؛ ولی مطالب تفاسیر، مستفاد از روایات رضوی نیست و حتی مطالب مربوط در تعیین برترین فضیلت امام علی (علیه السلام) با توجه به آیه مباهله مورد اشاره اغلب مفسران قرار نگرفته است. به بیان دیگر محور بحث حاضر، فقط آیه مباهله نیست؛ بلکه آیه مباهله در مناظره مأمون با امام رضا (علیه السلام) تحلیل شده است.

ب. این مقاله جنبه استنباط مطالب قابل برداشت از مناظرات ناظر به آیات مباهله را در دو حوزه نظری و عملی دارد که این برداشت در تفاسیر و کتب مستقل دیگر یا اشاره نشده یا به صورت گذرا بحث شده است. لازمه کار مفسران نیز همین است که هدف‌شان بیان همه مطالب و روایات ناظر به بحث نیست؛ بلکه در پی کشف مراد جدی خداوند متعال از آیه هستند و در این راستا از ابزار گوناگونی از جمله روایات استفاده می‌کنند؛ لذا این پژوهش در هدف نیز با نظرات تفسیری متفاوت است.

ج. استخراج مبانی مورد قبول طرفین مناظره، تبیین روش امام رضا (علیه السلام) در پاسخ به مأمون، استخراج نتایج نظری از قبیل تأیید حضور امام علی (علیه السلام) در مباهله، تطبیق دقیق مصداق نفس بر آن حضرت و اثبات برترین فضیلت ایشان با توجه به آیه مذکور (ضمن توجه به دیدگاه‌های مخالفان) از مواردی است که تفاوت این پژوهش با پژوهش‌های قبلی را که فقط به نقل مطلب پرداخته‌اند، برجسته می‌کند.

د. بخشی از این مقاله، تلاش برای دستیابی به محتوای صحیح مناظره مورد بحث، منبع‌یابی، مقارنه و ذکر صحیح‌ترین نسخه و بررسی اجمالی سندی آن است که در پژوهش‌های قبلی و کتب تفسیری و روایی تا جایی که نویسنده کاویده، انجام نشده است. این پژوهش به روش تحلیل متن، عهده‌دار تبیین مناظره مذکور است که با تعابیر مختلفی در منابع مختلف به صورت مسند یا مرسل نقل شده است و روایت شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا (علیه السلام) و همچنین کتاب امالی دارای سند صحیحی است.

۳. مفهوم شناسی

برای تبیین دقیق مسئله پژوهش و ارائه منظور صحیح نویسنده به مخاطب و جلوگیری از برداشت‌های ناصحیح، مفهوم دوواژه اساسی این متن بررسی می‌شود.

۳-۱. مباهله

«مباهله» از ریشه بهل گرفته شده است که در اصل به سه معنای تخلیه، دعا و آب کم به کار می‌رود (ابن فارس، بی تا، ج ۱: ۳۱۱). به نظر برخی نیز اصل این واژه از تخلیه گرفته شده است و تخلیه در همه مواد مستعمل این واژه وجود دارد؛ بدین صورت که در دعا، نوعی تخلیه نفس، ترک آن و توجه به خدا وجود دارد و آب کم را به دلیل تخلیه شدن و متروک بودن بهل می‌گویند (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۳۴۸). با توجه به معنای اصلی و معنای مستعمل بر اساس آن، «ابتهال» جدیت و تلاش در دعا و تضرع به درگاه خداوند است (فراهیدی، بی تا، ج ۴: ۵۵) و «مباهله» در آیه «ثُمَّ نَبْتَهِلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران، ۶۱) به لعن تفسیر شده است؛ زیرا نوعی دعا برای لعن طرف مقابل است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱۴۹؛ ابن منظور، بی تا، ج ۱۱: ۷۲). برخی نیز در بیان تفاوت لعن و مباهله بر این باورند که مباهله تلاش و جدیت در لعن است (عسکری، بی تا: ۴۳)؛ همچنین در لعن مفهوم طرد و غضب وجود دارد؛ ولی در مباهله مفهوم تخلیه

و توجه به خداوند مطرح است، لذا مباهله اعم از لعن است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۳۴۸). با توجه به معنای لغوی، در توضیح معنای اصطلاحی مباهله می‌توان گفت وقتی در برابر استدلال‌ها و معجزات پیامبران یا هر مدّعی حقی در مسائل مربوط به اعتقادات دینی به جای تسلیم شدن، لجاجت صورت می‌گیرد، واپسین راه حل برای اثبات مدعا، مباهله یعنی نفرین کردن یکدیگر است تا هرکس که بر حق نیست، در دنیا گرفتار عذابی مهلك از طرف خداوند شود (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۱۱) به نظر برخی، این دعا و نفرین با حالت و الفاظ خاصی انجام می‌گیرد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۳۲۷). خاطر نشان می‌شود ریشه «بهل» فقط یک بار در قرآن و با تعبیر «نَبْتَهْلُ» در آیه ۶۱ سوره آل عمران به کار رفته است.

۲-۳. مناظره

مناظره از ریشه «نظر» در اصل به معنای تأمل در چیزی و نگاه چشم به آن است (ابن فارس، بی‌تا، ج ۵: ۴۴۴؛ ازهری، بی‌تا، ج ۱۴: ۲۶۴) و به باور بعضی علما، «نظر» فقط دیدن با چشم است (ابن منظور، بی‌تا، ج ۵: ۲۱۵). بررسی تعابیر قرآن نشان می‌دهد که در برخی آیات (آل عمران، ۷۷؛ قیامت، ۲۳)، دیدن با چشم در این واژه وجود ندارد بلکه نوعی بصیرت (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۸۱۲) یا درک قلبی (فراهیدی، بی‌تا، ج ۸: ۱۵۴) در این تعبیر دیده می‌شود. از نگاه دیگر «نظر» در آیات قرآن درباره موضوعات مادی محسوس (صافات، ۸۸؛ عبس، ۲۴؛ ق، ۶؛ غاشیه، ۱۷)، معنوی (نبأ، ۴۰)، امور اخروی (مطففین، ۲۳؛ زمر، ۶۸) و موضوعات روحی دیگر (اعراف، ۱۴۳؛ قیامت، ۲۳) به کار رفته است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۲: ۱۶۶)؛ از این رو می‌توان گفت اصل این واژه، نگاه با دقت و تحقیق در موضوعات مادی (با چشم) یا معنوی (با بصیرت) است.

با توجه به معنای لغوی نظر، «مناظره» به معنای مباحثه و گفت‌وگوی رو در رو و بیان چیزی است که با بصیرت درک می‌شود (ازهری، بی‌تا، ج ۱۴: ۲۶۵؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۸۱۴؛ ابن منظور، بی‌تا، ج ۵: ۲۱۷). دهخدا نیز آن را چنین معنا می‌کند: مناظره

با هم، نظر کردن در حقیقت و ماهیت یک امر است و در واقع رد و بدل شدن اندیشه‌ها در آن امر است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴: ۲۱۵۶۲). هدف از مناظره در نگاه علمای منطق، بحث درباره دورآی متقابل برای رسیدن به علم است (جبر، ۱۳۷۵: ۱۰۱۲؛ جهامی، ۲۰۰۶، ج ۲: ۲۷۹۵ و ۲۷۹۶). علمای کلام نیز مناظره را بحث از فروع می‌دانند که بر مبنای اصول معلوم و قطعی، برای رسیدن به صواب انجام می‌گیرد (بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۱۵، ق: ۳۵۱ و ۳۵۲). بدین ترتیب، منظور از مناظره، گفت‌وگوی حضوری طرفین با تکیه بر معلومات پذیرفته شده قطعی برای رسیدن به حقیقت است.

۴. آیه مباهله و فضای نزول آن

پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله پس از هجرت به مدینه در مقابل برخی از اندیشه‌های انحرافی اهل کتاب نظیر خدا انگاری حضرت عیسی علیه السلام روشنگری کرد و برخی از آیات قرآن کریم نیز پرده از حقیقت برداشت و حدود ۸۰ آیه از آیات آغازین سوره آل عمران برای تبیین معارف صحیح اسلام نازل گردید (طبری ۱۴۱۲، ق، ج ۳: ۱۰۸؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱، ق: ۹۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۶۹۵ و ۶۹۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۱۱-۴۱۳). خداوند در بخش‌هایی از این آیات به صراحت از تولد حضرت عیسی علیه السلام سخن گفته و او را یکی از مخلوقات دانسته است (آل عمران، ۴۷) سپس با اشاره به معجزات آن حضرت (آل عمران، ۴۹)، خلقت عیسی را همچون آدم بدون پدر معرفی می‌کند (آل عمران، ۵۹) آن‌گاه به دنبال استدلال بر نفی الوهیت حضرت عیسی، به حضرت محمد صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد: هرگاه بعد از علم و دانشی که درباره مسیح برای تو آمده، باز کسانی با تو در آن به محاجه و ستیز برخاستند، به آن‌ها بگو بیایید ما فرزندان خود را دعوت می‌کنیم و شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت می‌نماییم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود کسانی که به منزله جان هستند دعوت می‌کنیم، شما هم از نفوس خود دعوت کنید، سپس مباهله می‌کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار می‌دهیم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵۷۸)؛ **فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا**

وَنِسَاءِكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهَلُ فَنَجْعَلُ لُغْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (آل عمران، ۶۱).

پس از نزول این آیه، ماجرای مباهله اتفاق افتاد و پیامبر به همراه علی و فاطمه و حسنین (علیهم السلام) در مقابل مسیحیان نجران قرار گرفتند تا صدق گفتار یکی از طرفین در مباهله ثابت شود. بزرگان نصارا با دیدن نزدیکان پیامبر، دست از مباهله کشیدند و به پرداخت جزیه راضی شدند (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۰۴؛ حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۱۵۸؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۱: ۱۰۷ و ۱۰۸). در این آیه «أَبْنَاءَنَا» به معنای پسران و مصداق آن حسن و حسین (علیهم السلام) است و مصداق «نِسَاءَنَا» که به معنای زن (در مقابل شوهر، پدر، برادر، پسر و مطلق مرد) به کار می‌رود، دختران است که در این صحنه، حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۴: ۴۴۸). مصداق «أَنْفُسَنَا» نیز در این پژوهش به تفصیل بررسی می‌شود.

ماجرای مباهله در منابع متعدد شیعه از قبیل تفسیر علی بن ابراهیم (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۰۴)، تفسیر فرات (کوفی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۸۵-۹۰)، تفسیر عیاشی (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۷۶)، خصال (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲: ۵۷۶)، اختصاص (مفید، ۱۴۱۳، ج ۱: ۱۱۴)، کشف الغمه (اربلی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۳۱۴)، تنبیه الغافلین (ابن کرامه، ۱۴۲۰، ج ۳۱-۳۵)، نهج الایمان (ابن جبر، ۱۴۱۸، ج ۱: ۸۵ و ۳۴۵) و تفسیر حسین بن حکم حبری زیدی (حبری، ۱۴۰۸، ج ۱: ۲۴۷) نقل شده و سید بن طاووس در کتاب سعد السعود این روایت را از ۵۱ نفر از بزرگان نقل کرده است (ابن طاووس، بی‌تا: ۹۱-۹۵) لذا شیعه در این زمینه ادعای تواتر دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، الف، ج ۹: ۲۳۶). منابع متعدد اهل تسنن نیز اصل ماجرای مباهله را با تفاوت‌هایی در چگونگی ماجرا و افراد حاضر در آن نقل کرده‌اند؛ از جمله ابن هشام در کتاب سیره النبی (ابن هشام حمیری، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۲۱ و ۴۲۲)، ابن شَبّه نمیری در کتاب تاریخ المدینه (ابن شَبّه نمیری، ۱۴۱۰، ج ۲: ۵۸۱ و ۵۸۲)، یعقوبی در تاریخ یعقوبی (یعقوبی، بی‌تا: ج ۲: ۸۱ و ۸۲)، مسلم بن حجاج قشیری در کتاب الصحیح (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۸۷۱)، احمد بن حنبل در کتاب المسند (ابن حنبل، ۱۴۱۶، ج ۳: ۱۶۰)، ترمذی در السنن (ترمذی، ۱۴۱۹، ج ۵: ۷۱ و ۴۵۶)، ابن کثیر در البدایه و النهایه (ابن کثیر، بی‌تا، ج ۵: ۶۴-۶۶) و سیره النبویه (ابن

کثیر، ۱۳۹۵ ق، ج ۴: ۱۰۳-۱۰۵)، ابن حجر عسقلانی در الاصابه (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۴: ۴۶۸)، ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق (ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق، ج ۴۲: ۱۶ و ۱۱۲)، ابن سعد در الطبقات الكبرى (کاتب واقدی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۰: ۳۹۱ و ۳۹۲)، موفق خوارزمی در المناقب (خوارزمی، ۱۴۱۱ ق: ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲)، طبری در جامع البيان (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۳: ۲۱۲)، سمرقندی در تفسیر بحر العلوم (سمرقندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱: ۲۲۰) و زمخشری معتزلی در کشاف (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۳۶۸-۳۷۰) از مباحله پیامبر ﷺ با مسیحیان نجران سخن گفته‌اند.

حاکم نیشابوری در کتاب معرفة علوم الحدیث، حدیث مباحله را متواتر دانسته است و پس از اشاره به ماجرای حضور علی (علیه السلام) در ماجرای مباحله می‌نویسد: «وقد تواترت الاخبار فی التفاسیر عن عبدالله بن عباس و غیره أن رسول الله ﷺ أخذ یوم المباحلة بید علی وحسن وحسین وجعلوا فاطمة و راءهم...» (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰ ق، ب: ۵۰). همچنین جصاص از علمای قرن چهارم، ضمن اشاره به نقل ماجرای مباحله در کتب سیره، آن را مورد اتفاق می‌داند: «فنقل رواة السیر و نقلة الأثر لم یختلفوا فیه» (جصاص، ۱۴۰۵ ق، ج ۲: ۲۹۵). علاوه بر کتب فوق، برخی نیز به طور مستقل به بحث درباره آیه مباحله پرداخته‌اند (رفاعی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱۲۶-۱۲۸)؛ از جمله کتاب‌های تحلیلی در این زمینه می‌توان به کتاب آیه المباحله تألیف آیت الله علی حسینی میلانی از شیعه و کتاب نصاری النجران بین المجادلة و المباحله به قلم احمد علی عجیبه از اهل تسنن اشاره کرد.

۵. متن مناظره و مشابهاات آن

مناظره امام رضا (علیه السلام) و مأمون با موضوع آیه مباحله با عبارات مختلفی نقل شده که متن آن به ترتیب تاریخی، توسط علمای زیر نقل شده است:

۵-۱. شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا (علیه السلام)

با بررسی کتب چاپ شده در دسترس، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق (۳۰۵ - ۳۸۱ ق)، اولین شخصی است که مناظره مأمون با امام رضا (علیه السلام) را با موضوع آیه مباهله آورده است. طبق نقل شیخ صدوق، در مجلس مناظره‌ای که بین امام و مأمون با حضور جمعی از علما تشکیل شده بود امام به دوازده دلیل برتری اهل بیت پیامبر بر امت اشاره کرده است و در سومین دلیل برتری می‌گوید:

وقتی خداوند افراد طاهر از خلقش را انتخاب کرد به پیامبرش امر کرد که با آن‌ها مباهله کند و فرمود: ای محمد پس هر که در این [بار] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده با تو محاجه کند بگو بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فراخوانیم سپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم (آل عمران، ۶۱). پس از نزول آیه، پیامبر (صلی الله علیه و آله) و حسن و حسین و فاطمه (علیهم السلام) را انتخاب کرد و با خود همراه ساخت. آیا می‌دانید معنای این عبارت چیست «وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ»؟ علما گفتند: حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) خودش را مد نظر داشته است. امام رضا (علیه السلام) فرمودند: اشتباه می‌کنید، مراد از نفس، علی بن ابی طالب (علیه السلام) است و آنچه بر آن دلالت می‌کند این فرمایش پیامبر است هنگامی که فرمود: «بنی ولیعه از کارهای خود دست برمی‌دارند یا اینکه فردی همچون خود را به سوی آن‌ها می‌فرستیم» و منظورش علی بن ابی طالب است؛ و مراد از فرزندان حسن و حسین (علیهم السلام) و مراد از زنان فاطمه (علیها السلام) است. پس این خصوصیتی است که بشری بر آن فضیلت نمی‌رسد و شرافتی است که احدی از مخلوقات بر آن حضرت پیشی نگرفته است زمانی که علی (علیه السلام) را همانند نفس خود قرار داده است^۱ (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱: ۲۳۱ و ۲۳۲؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۵۲۲ - ۵۲۶).

۱. وَ أَمَّا الثَّالِثَةُ فَحِينَ مَيَّرَ اللَّهُ الطَّاهِرِينَ مِنْ خَلْقِهِ فَأَمَرَ نَبِيَّهُ بِالْمُبَاهَلَةِ بِهِمْ فِي آيَةِ الْإِتِّهَالِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ يَا مُحَمَّدُ فَمَنْ خَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَتَجْعَلْ لِعَنْتِ اللَّهِ عَلَى الْكَادِبِينَ فَيَرْزُ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) عَلِيًّا وَ الْحَسْنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ فَاطِمَةَ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) وَ قَرَنَ أَنْفُسَهُمْ بِنَفْسِهِ فَهَلْ تَدْرُونَ مَا مَعْنَى قَوْلِهِ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ قَالَتِ الْعُلَمَاءُ عَنِّي بِهِ نَفْسَهُ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لَقَدْ غَلَطْتُمْ إِيْمَا عَنِّي بِهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ مِمَّا يَدُلُّ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) حِينَ قَالَ لِنَبْتِهِمْ بُنُو وَ لِبَعَّةٍ أَوْ لَأَكْبَعْنَ إِيْنَهُمْ رَجُلًا كُنْتُ سَيِّئِي عَنِّي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ عَنِّي بِالْأَنْبَاءِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) وَ عَنِّي بِالنِّسَاءِ فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) فَهَذِهِ حُضُوصَةٌ لَا يَتَقَدَّمُ فِيهَا أَحَدٌ وَ فَضَّلَ لَا يَلْحَقُهُمْ فِيهِ بَشَرٌ وَ شَرَفٌ لَا يَسْبِقُهُمْ إِلَيْهِ خَلْقٌ إِذْ جَعَلَ نَفْسَ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) كَنَفْسِهِ فَهَذِهِ الثَّالِثَةُ.

علامه محمدتقی مجلسی در شرح احادیث مربوط به ارث فرزندان، به این روایت اشاره کرده و آن را «الحسن کالصحیح» بلکه «صحیح» می‌داند که همه راویان آن ثقة هستند (مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱۱: ۲۴۹). حدیث «الحسن کالصحیح» به حدیثی اطلاق می‌شود که راویان آن امامی ثقة باشند ولی برخی از راویان، امامی مدح شده باشند اما درجه مدح آن‌ها کمتر از درجه وثاقت باشد (مامقانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱: ۱۷۵) و «روایت صحیح» به روایتی گفته می‌شود که سند آن تا معصوم متصل بوده و همه راویان آن امامی عادل باشند (مامقانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱: ۱۴۵-۱۴۸). این روایت در کتاب بشارة المصطفی محمد بن علی طبری از علمای قرن ششم نیز با همین سند (طبری، ۱۴۲۰ ق: ۳۴۹-۳۵۲) و متن روایت در منابع دیگری نیز بعد از شیخ صدوق به نقل از این کتاب آمده است (از جمله قندوزی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱: ۴۲ و ۴۳ و ۱۳۶؛ شریف قرشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۶۸).

۲-۵. ابن شعبه حرانی در تحف العقول

ابن شعبه حرانی از علمای قرن چهارم و از معاصران شیخ صدوق (آقابزرگ تهرانی، ۹؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳: ۴۰۰)، روایت کتاب عیون را با تفاوت اندکی در کتاب تحف العقول بدون ذکر سند آورده است (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۴۲۹). شبیه این مناظره، گفت‌وگویی نیز بین امام کاظم علیه السلام و هارون واقع شده که آن حضرت برای اثبات ذریه بودن حسنین علیهم السلام به آیه مباهله استناد کرده است (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱: ۸۴؛ اربلی، ۱۴۰۵ ق، ج ۳: ۴۵).

۳-۵. شیخ مفید در فصول المختاره

محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳ ق) بعد از استادش شیخ صدوق، متن مناظره را در کتاب فصول المختاره نقل کرده است که متن آن چنین است: روزی مأمون به امام رضا علیه السلام گفت: بزرگ‌ترین فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام که قرآن بر آن دلالت می‌کند چیست؟ امام رضا علیه السلام فرمود: فضیلت آن حضرت در آیه مباهله

است که خدای جل جلاله می فرماید: پس هر که در این [باره] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده با تو محاجه کند بگو بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فراخوانیم سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم (آل عمران، ۶۱). پس از نزول این آیه رسول خدا ﷺ، حسن و حسین (علیهم السلام) را طلبید که پسرانش بودند و فاطمه (علیها السلام) را طلبید که در اینجا به منزله زنانش بود و امیرالمؤمنین (علیه السلام) را طلبید که به حکم خداوند عزوجل به منزله نفس پیامبر بودند و مسلم است که کسی از مخلوقات برتر و بافضیلت تر از رسول خدا ﷺ نیست پس بر اساس حکم خدا کسی برتر از (شخصی همچون) نفس رسول خدا ﷺ نیست.

مأمون گفت: آیا چنین نیست که خداوند «ابناء» به لفظ جمع گفته است در حالی که فقط دو پسر خود را طلبیده است و «نساء» را به لفظ جمع خوانده و فقط دختر خود را خوانده است؟ پس چرا جایز نیست که فقط خودش را بخواند و مراد از «نفس» فقط خود حضرت باشد؟ بنابراین امیرالمؤمنین فضیلتی که ذکر کردی، ندارد. امام رضا (علیه السلام) فرمود: این سخن درست نیست؛ زیرا دعوت کننده غیر خود را دعوت می کند، همان گونه که امر کننده نیز به غیر خود امر می کند و درست نیست که در حقیقت خود را بخواند همان گونه که درست نیست در حقیقت به خود امر کند و اگر پیامبر مردی را در مباحله به جز امیرالمؤمنین نطلبیده باشد، ثابت می شود که او همان نفسی است که خداوند در کتاب خود به آن حکم کرده و حکم آن را در تنزیل قرآن قرار داده است.

(با این پاسخ) مأمون گفت: وقتی جواب داده شد، سؤال باطل می شود (مفید، ۱۴۱۳ ق ب: ۳۸).

۱. قَالَ الْمَأْمُونُ يَوْمًا لِلرُّضَا (علیهم السلام) أَخْبِرْنِي بِأَكْبَرِ فَضِيلَةٍ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیهم السلام) يَدُلُّ عَلَيْهَا الْقُرْآنُ قَالَ فَقَالَ لَهُ الرُّضَا (علیه السلام) فَضِيلَتُهُ فِي الْمُبَاهَلَةِ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَبْنَاكُمْ وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ «آل عمران، ۶۱» فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ) الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ (علیهم السلام) فَكَانَا ابْنَيْهِ وَدَعَا فَاطِمَةَ (علیها السلام) فَكَانَتْ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ نِسَاءَهُ وَدَعَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) فَكَانَ نَفْسَهُ بِحُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَدْ ثَبِتَ أَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ شِخَانَةً أَجَلٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ﷺ) وَأَفْضَلُ فَوْجِبَ أَنْ لَا يَكُونَ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْ نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِ (ﷺ) بِحُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ أَلَيْسَ قَدْ ذَكَرَ اللَّهُ الْأَبْنََاءَ بِلَفْظِ الْجَمْعِ وَإِنَّمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ) ابْنَيْهِ خَاصَّةً وَذَكَرَ النِّسَاءَ بِلَفْظِ الْجَمْعِ وَإِنَّمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ) ابْنَتَهُ وَخَدَهَا فَلِمَ لَا جَازَ أَنْ يَذْكَرَ الدَّعَاءَ لِمَنْ هُوَ نَفْسُهُ وَيَكُونَ الْمُرَادُ نَفْسَهُ فِي الْحَقِيقَةِ دُونَ غَيْرِهِ فَلَا يَكُونُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) مَا ذَكَرْتَ مِنَ الْفَضْلِ قَالَ لَهُ الرُّضَا (علیه السلام) لَيْسَ بِصَاحِبِ مَا ذَكَرْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَذَلِكَ أَنَّ الدَّاعِيَ إِنَّمَا يَكُونُ دَاعِيًا لِعَبْرِهِ كَمَا يَكُونُ الْأَمْرُ أَمْرًا لِعَبْرِهِ وَلَا يَصِحُّ أَنْ يَكُونَ دَاعِيًا لِنَفْسِهِ فِي الْحَقِيقَةِ كَمَا لَا يَكُونُ أَمْرًا لَهَا فِي الْحَقِيقَةِ وَإِذَا لَمْ يَدْعُ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ) رَجُلًا فِي الْمُبَاهَلَةِ إِلَّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) فَقَدْ ثَبِتَ أَنَّهُ نَفْسُهُ التِّيْ غَنَاهَا اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ وَجَعَلَ حُكْمَهُ ذَلِكَ فِي تَنْزِيلِهِ قَالَ فَقَالَ الْمَأْمُونُ إِذَا وَرَدَ الْجَوَابُ سَقَطَ السُّؤَالُ.

شیخ مفید سند مناظره را نیاورده و علمای دیگر نیز به نقل از شیخ مفید به ذکر متن مناظره اکتفا کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰: ۳۵۰ و ۳۵۱؛ ج ۳۵: ۲۵۷ و ۲۵۸؛ ج ۴۹: ۱۸۸ و ۱۸۹؛ حسینی میلانی، ۱۳۸۷: ۶۰ و ۶۱). خاطر نشان می‌شود کتاب «الفصول المختارة من العیون و المحاسن» برگزیده‌ای است از مطالب دو کتاب شیخ مفید به نام‌های «المجالس المحفوظة فی فنون الکلام» و «العیون و المحاسن» که از این دو کتاب اطلاعی در دست نیست و شریف مرتضی علم الهدی از شاگردان برجسته شیخ مفید، مطالب دو کتاب را در زمان حیات شیخ مفید (۳۷۳ ق) به درخواست یکی از علاقه‌مندانش تدوین و تنظیم کرده است (مفید، ۱۳۷۷: ۲۷ - ۲۹).

۵-۴. سید رضی در حقائق التأویل

محمد بن حسین الشریف الرضی معروف به سید رضی (۳۵۹-۴۰۶ ق) از شاگردان شیخ مفید، این روایت را با تفاوت‌هایی در کتاب «حقائق التأویل فی متشابه التنزیل» از قاسم بن سهل نوشجانی نقل کرده که خلاصه آن چنین است: قاسم بن سهل می‌گوید: در مرو در ایوان ابو مسلم پیش مأمون بودم و علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نیز در سمت راست مأمون نشسته بود. مأمون از من درباره برترین فضیلت امیرالمؤمنین پرسید و من در پاسخ آیه مباهله را ذکر کردم که علی (علیه السلام) به منزله جان پیامبر دانسته شده است. مأمون گفت: اگر گفته شود که نفس فقط شخص پیامبر است چه پاسخی می‌دهید؟ نوشجانی می‌گوید که جوابی نداشتم و مأمون رو به امام کرد و گفت: یا ابا الحسن نظر تو چیست؟ امام فرمود: دعوت کننده خودش را نمی‌تواند دعوت کند؛ بلکه دیگری را دعوت می‌کند، هنگامی که فرزندان و زنان را دعوت می‌کند و دعوت از خودش نیز صحیح نباشد، فقط دعوت از علی (علیه السلام) به عنوان نفس پیامبر صحیح خواهد بود که در آن ماجرا حاضر بود. نوشجانی می‌گوید: با شنیدن این سخن چشمانم روشن شد و مأمون گفت: وقتی جواب صحیح داده شود جواب تمام

است^۱ (شریف رضی، ۱۴۰۶ ق، ج ۵: ۱۱۲).

۵-۵. علامه طباطبایی در المیزان

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان پس از ذکر مناظره کتاب عیون، مناظره دیگری را نقل کرده که بسیار مختصر است. ایشان می‌نویسند: در سؤالات مأمون از امام رضا (علیه السلام) آمده است که مأمون پرسید: چه دلیلی بر خلافت جدتان حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) وجود دارد؟ حضرت فرمودند: آیه انفسنا (مباهله). مأمون گفت: اگر «نساءنا» در آیه ذکر نمی‌شد، حضرت فرمود: (این سخن شما زمانی درست است که) «ابناءنا» در آیه ذکر نمی‌شد^۲ (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۳: ۲۳۰). منبع مورد استفاده علامه طباطبایی در این روایت، به‌رغم جست‌وجوهای فراوان، یافت نشد. در آثار دیگر علامه طباطبایی از جمله تفسیر البیان که رویکرد روایی دارد، این روایت دیده نمی‌شود (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲: ۲۳۲-۲۳۷). در منابع معاصر دیگر نیز همین روایت بدون ذکر منبع آمده است (صادقی تهرانی، بی‌تا، ج ۷: ۱۹۷؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۵: ۱۷۸؛ سلیمانی آشتیانی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۵۴۸).

۶. تحلیل مناظره

حضور تعدادی از نزدیکان پیامبر در مباهله بیانگر فضیلت آن هاست (ساجدی، ۱۳۹۳: ۷۵)

۱. و من شجون هذه المسألة ما حکي عن القاسم بن سهل النوشجاني، قال: كنت بين يدي المأمون في ايوان ابي مسلم بمرور، و علي بن موسى الرضا (عليه السلام) قاعد عن يمينه، فقال لي المأمون: يا قاسم! أي فضائل صاحبك افضل؟ فقلت: ليس شيء منها افضل من آية المباهلة، فان الله سبحانه جعل نفس رسوله ﷺ و نفس علي واحدة؛ فقال لي: إن قال لك خصمك: إن الناس قد عرفوا الأبناء في هذه الآية و النساء، و هم: الحسن و الحسين و فاطمة، و أما الأنفس فهي نفس رسول الله وحده، بأي شيء تجيبه! قال النوشجاني: فأظلم علي ما بينه و بيني و امسكت لا اهتدي بحجة؛ فقال المأمون للرضا (عليه السلام): ما تقول فيها يا ابا الحسن؟ فقال له: في هذا شيء لا مذهب عنده؛ قال: و ما هو؟ قال: هو انه رسول الله ﷺ داع و لذلك قال الله سبحانه: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ» (التي آخر الآية) و الداعي لا يدعو نفسه إنما يدعو غيره، فلما دعا الأبناء و النساء و لم يصح ان يدعو نفسه لم يصح ان يتوجه دعاء الأنفس إلا الى علي بن ابی طالب (عليه السلام)، إذ لم يكن بحضرته - بعد من ذكرناه - غيره ممن يجوز توجه دعاء الأنفس اليه، و لو لم يكن ذلك كذلك لبطل معنى الآية. قال النوشجاني: فانجلى عن بصري، و امسك المأمون قليلا، ثم قال له: يا ابا الحسن إذا أصيب الصواب انقطع الجواب!
۲. و في سؤالات المأمون عن الرضا (عليه السلام): قال المأمون: ما الدليل على خلافة جدك علي بن أبي طالب؟ قال: آية انفسنا قال: لو لا نساءنا قال: لو لا أبناءنا

- ۹۰؛ غلامی، ۱۳۹۷: ۷۷-۱۰۵)؛ با این حال تعابیر آیه، باعث برخی مباحث علمی شده است که در مناظره بین مأمون و امام رضا (علیه السلام) نیز به دو جنبه اصلی آیه، یعنی فضیلت و تعیین مصادیق اشخاص حاضر در مباحثه اشاره شده است. با تحلیل مناظره فوق که با محوریت فضایل اهل بیت (علیهم السلام) و به ویژه فضایل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) منعقد شده است موارد زیر به دست می آید:

۶-۱. طرفین مناظره

طرفین مناظره طبق روایت شیخ صدوق، ابن شعبه حرانی، شیخ مفید و علامه طباطبایی، مأمون و امام رضا (علیه السلام) هستند که علمایی از عراق و خراسان نیز شاهد این مناظره اند؛ طبق نقل سید رضی مناظره مأمون با شخص دیگری است که امام در پایان به مأمون، پاسخ علمی داده است. با توجه به رواج نقل به معنا در روایات (معارف، ۱۳۸۵: ۷-۲۴)، امکان دارد که همه روایات ناظر به یک مناظره باشد که هر راوی و نویسنده ای، آن را به گونه ای نقل کرده است هر چند از ظاهر روایات دلیلی بر این مطلب یافت نمی شود. تنها قرینه ای که به صورت جزئی، وحدت مناظره را تقویت می کند موضوع مناظره است که در همه روایات، از یک مطلب سخن به میان آمده است و اگر مطلبی قبلاً در جلسات مأمون و امام رضا (علیه السلام) بیان شده باشد، سؤال دوباره از آن وجهی نخواهد نداشت.

۶-۲. مبانی مورد قبول طرفین مناظره و روش امام (علیه السلام) در پاسخ

با توجه به طرفین مناظره و مباحث مطرح شده در آن، مناظره بر اساس مبانی خاصی انجام شده است. سؤال مطرح شده از طرف مأمون (خطاب به امام یا شخص دیگر) در تعیین برترین فضیلت امام علی (علیه السلام) بیانگر آن است که چنین بحثی در فضای آن روز جامعه علمی، مطرح بوده و علما در پاسخ به آن اختلاف نظر داشتند و با توجه به اینکه مأمون منتسب به عباس عموی پیامبر بود، برخی از علمای دربار و بزرگان عباسی بی رغبت نبودند که عباس یا یکی از فرزندان وی را به عنوان برترین صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) ببینند.

معرفی کنند و بدین ترتیب پایه‌های خلافت خود را مستحکم سازند؛ چنانکه روایات زیادی در فضیلت خاندان بنی‌عباس بر زبان راندند (مدیر شانه‌چی، بی‌تا: ۹۹ و ۱۰۰) و با طرح «وراثت اعمام»، عباس، عموی پیامبر را وارث آن حضرت دانستند (درخشه، ۱۳۹۱: ۶۶) اگرچه در ابتدا با نام خونخواهی اهل بیت (علیهم‌السلام) و دعوت به سوی عترت قیام کردند؛ ولی در پایان با تثبیت جایگاه خود، دعوی میراث خلافت برای خویشان نمودند (عاملی، ۱۳۸۰: ۲۰-۳۹). سؤال مأمون نیز در مناظره از همین مسئله نشئت می‌گیرد که تعدادی از علمای اهل عراق و خراسان در آنجا حاضر هستند و مأمون معنای آیه «ثُمَّ أَوْزَنَّا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» (فاطر، ۳۲) را از آن‌ها سؤال می‌کند. پاسخ علما، انتخاب امت رسول الله است؛ ولی امام با این پاسخ مخالفت و دلایل برتری اهل بیت (علیهم‌السلام) را مطرح می‌کنند (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۱: ۲۲۹). امام رضا (علیه‌السلام) در پاسخ به سؤال مأمون در تعیین برترین فضیلت امام علی (علیه‌السلام) یا برترین صحابه، با توجه به مبنای مورد قبول طرفین بحث کرده است که عبارت است از:

۶-۲-۱. قرآن کریم

دو رویکرد در تبیین آیات مربوط به اهل بیت (علیهم‌السلام) وجود دارد؛ گاهی به ظواهر آیات و سطح تنزیلی قرآن برای اثبات فضایل استفاده و گاهی هم به بطون آیات استناد می‌شود. مراد از سطح تنزیلی، مرتبه‌ای از معنای قرآن است که هر کس مفهوم عربی کلام و محاورات تفسیر را بر اساس شیوه عقلایی محاوره بداند، مراد خداوند را در آن سطح درک می‌کند (نजारادگان، ۱۳۹۱: ۶). آنچه در اینجا مورد استناد امام رضا (علیه‌السلام) قرار گرفته است، سطح تنزیلی آیه مباهله است که بر مبنای ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است؛ زیرا عربی بودن قرآن اقتضا می‌کند که تبیین مفاد استعمالی بر مبنای ادبیات عرب باشد و به زبان مردم بودن قرآن طبق برخی آیات (ابراهیم، ۴) اقتضا می‌کند که کشف مراد خدای متعال از آیات، بر اساس اصول عقلایی محاوره باشد (بابایی، ۱۳۷۹: ۲۳-۲۵). این شیوه مورد قبول طرفین واقع شده است. طبق روایت کتاب عیون، خود مأمون نیز معنای آیه‌ای از قرآن را پرسیده است. برداشت از قرآن بر اساس توجه به قراین

پیوسته لفظی (سیاق کلمات و جملات) صورت گرفته است که در فهم عبارات قرآن پیشینه طولانی دارد (بابایی، ۱۳۷۹: ۱۱۸-۱۲۸؛ و ۲۶۳-۲۸۷؛ سعیدی روشن، ۱۳۷۹: ۲۶۲-۲۶۸). همچنین ظاهر تعابیر قرآن نیز مورد پذیرش طرفین واقع شده که در علم اصول و تفسیر از مبانی مورد پذیرش برای دریافت تعالیم قرآن کریم است (مؤدب، ۱۳۸۸: ۱۲۱-۱۴۲).

۶-۲-۲. تاریخ قطعی

تحلیل فضیلت امام علی (علیه السلام) با استناد به ماجرای تاریخی مباحله انجام شده که مورد قبول طرفین است. مسیحیان با عدم پذیرش دلایل قرآن در بنده بودن حضرت عیسی (علیه السلام) به مباحله دعوت شدند و بعد از نزول آیه مباحله، ماجرای تاریخی مباحله صورت گرفت؛ بنابراین یکی از مبانی و منابع طرفین مناظره استفاده از منابع تاریخی است که می تواند به عنوان منبع تفسیر آیات مورد استفاده قرار گیرد (بابایی، ۱۳۷۹: ۲۹۹-۳۱۰؛ رجبی، ۱۳۸۳: ۲۳۲-۲۳۶).

۶-۲-۳. روایات دیگر

بعد از قرآن، روایات تفسیری مهم ترین منبع تفسیری به شمار می رود که مفسران در طول تاریخ برای تبیین دقیق معانی آیات، به آن ها استناد کرده اند (بابایی، ۱۳۷۹: ۱۹۶-۲۱۴ و ۲۸۷-۲۹۳؛ علوی مهر، ۱۳۸۱: ۸۵-۱۵۴). استناد امام رضا (علیه السلام) به روایت نبوی برای بیان معنای واژه های آیه است و در تثبیت معنای مورد استفاده امام مؤثر است و از آنجا که مورد اعتراض طرف های دیگر قرار نگرفته است، می توان برداشت کرد که آن ها نیز این روایات را قبول داشتند. حضرت رضا (علیه السلام) در بیان معنای لغوی نفس و تعیین مصداق آن می فرمایند: در موارد دیگری نیز پیامبر، علی (علیه السلام) را به منزله نفس خود خطاب کرده است؛ از جمله در مقابل قبیله بنی ولیع فرمود: اگر از اقدامات خود دست بردارند شخصی همچون خود را به سوی آن ها می فرستم تا با آن ها برخورد مناسب صورت گیرد: «لَيَنْتَهِيَنَّ بَنُو وَلِيْعَةَ أَوْ لَأَبْعَثَنَّ إِلَيْهِمْ رَجُلًا كَنْفُوسِي». بر اساس این روایت، پیامبر، علی (علیه السلام)

را به منزله نفس خود دانسته است. علی علیه السلام برای اثبات برتری خود در روز شورا به این روایت و مقابله با بنی ولیععه (از قبایل کنده) به آن استناد کرده است (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲: ۵۵۵). این فرمایش پیامبر در منابع اهل سنت نیز انعکاس یافته (نسائی، ۱۴۱۱، ج ۵: ۱۲۷) و تعابیر مشابه دیگر نیز درباره هم‌ترازی نفس علی علیه السلام با نفس پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارد (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱: ۴۱۲؛ فسوی، ۱۴۰۱، ج ۱: ۲۸۳؛ ابن عقده کوفی، ۱۴۲۴، ج ۱: ۱۹۱؛ ابن حیون، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۱۱؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۱: ۲۰۰).

۳-۶. نتایج نظری مناظره

مناظرات فوق بیانگر این نکته است که سؤالات مطرح شده توسط مخالفان درباره آیه مباحله دو محور کلی دارد: برخی چنین اشکال کرده‌اند که مراد از انفسنا، خود پیامبر است نه شخص دیگر و برخی گفته‌اند که مراد از انفسنا، همه مردان است نه شخصی خاص. امام رضا علیه السلام به هر دو شبهه پاسخ داده است که پاسخ حضرت تبیین می‌گردد.

۳-۶-۱. حضور امام علی علیه السلام در مباحله

خداوند در ۶۱ سوره آل عمران عبارت «انفسنا و انفسکم» به کار برده است؛ این آیه خطاب به پیامبر است و مصداق نفس را باید با توجه به ماجرای تاریخی تعیین کرد؛ یعنی بررسی تاریخی قضیه نشان خواهد که مراد از آن، چه کسی یا چه کسانی است؟ بررسی منابع فریقین درباره افراد حاضر در مباحله بیانگر آن است که دو دیدگاه عمده در این زمینه وجود دارد: منابع شیعی و اغلب منابع اهل تسنن به حضور علی علیه السلام در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه و حسنین علیهم السلام در مباحله با مسیحیان نجران اذعان دارند ولی در برخی منابع اهل تسنن، نامی از علی علیه السلام در ماجرای مباحله نیامده است.

بیهقی (م. ۴۵۸) در دلائل النبوه می‌نویسد: همراهان پیامبر صلی الله علیه و آله حسنین و فاطمه علیها السلام و تعدادی از زنان بودند (بیهقی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۳۸۸). ابن عربی در کتاب احکام القرآن نامی از علی علیه السلام نیاورده است (ابن عربی، ۱۴۰۸، ج ۱: ۲۷۵). آلوسی که رویکرد سلفی

دارد، در روح المعانی ضمن پذیرش اصل مباحله، روایات مربوط به حضور علی (علیه السلام) را به رغم اشاره به اشتها آن، قبول نمی‌کند (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲: ۱۸۲). برخلاف علمای فوق، در کتب معتبر دیگری از علمای اهل تسنن، حضور علی (علیه السلام) در مباحله قطعی است؛ از جمله مسلم نیشابوری در الصحیح می‌نویسد: «وَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا فَقَالَ «اللَّهُمَّ! هَؤُلَاءِ أَهْلِي» (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲ ق: ج ۴: ۱۸۷۱)؛ وقتی آیه مباحله نازل شد؛ پیامبر ﷺ علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را خواست و عرض کرد: پروردگارا این‌ها اهل بیت من هستند. ترمذی نیز روایتی به همین مضمون در کتاب سنن خود آورده است (ترمذی، ۱۴۱۹ ق، ج ۵: ۷۱) و ابن کثیر به نقل از جابر در تفسیر خود آورده است که مراد از نفس، علی (علیه السلام) است (ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق، ج ۲: ۴۷). همچنین حاکم نیشابوری در المستدرک روایتی را نقل می‌کند که دلالت بر حضور علی (علیه السلام) در مباحله دارد. وی در پایان روایت می‌نویسد: این روایت طبق شرط بخاری و مسلم صحیح است ولی آن‌ها در کتاب‌های خود آن را نیاورده‌اند (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰ ق، الف، ج ۳: ۱۵۰). یعقوبی در کتاب تاریخ (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۸۱ و ۸۲)، زمخشری در تفسیر (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۳۶۸)، قرطبی در الجامع لأحكام القرآن (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۴: ۱۰۴) و ماوردی در النکت والعیون (ماوردی، بی‌تا، ج ۱: ۳۹۸ و ۳۹۹) از دیگر افرادی هستند که به حضور علی (علیه السلام) در ماجرای مباحله اذعان کرده‌اند؛ بنابراین روایاتی که بیانگر حضور نیافتن آن حضرت در مباحله هستند از درجه اعتبار ساقط است.

در مناظره‌های حضرت امام رضا (علیه السلام) پیرامون آیه مباحله، کسی از طرفین حضور علی (علیه السلام)، حضرت فاطمه (علیها السلام) و حسنین (علیهم السلام) را در ماجرا مباحله انکار نکرده است و فقط در تعیین مصداق و تفسیر آیه با هم تفاوت دارند. بدین ترتیب امام رضا (علیه السلام) در مقابل مناظره کنندگان، وقتی مصداق آیه را مشخص می‌کند، کسی از حاضران اعتراض نمی‌کند. حضرت رضا (علیه السلام)، دعوت از خود فرد (دعوت نفس) به مباحله را خلاف منطق دانسته و لذا مراد از آن را کسی می‌داند که به منزله شخص و جان پیامبر است و بدین ترتیب برتری علی (علیه السلام) بر سایر صحابه را که در ماجرای مباحله حاضر نبودند، اثبات می‌کند. سید

مرتضی در این زمینه می‌نویسد: علی (علیه السلام) که در مباهله حاضر بود، مصداق «نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَ كُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَ كُمْ» نیست و تنها مصداق آن می‌تواند «وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ» باشد که در فضیلت با نفس پیامبر برابر خواهد بود (علم الهدی، ۱۴۳۱ ق، ج ۲: ۱۵).

۶-۳-۲. بررسی مصداق نفس

به‌رغم اثبات حضور علی (علیه السلام) در ماجرای مباهله در منابع فریقین، در تعیین معنای نفس و چگونگی تطبیق آن با علی (علیه السلام) اختلاف نظر وجود دارد؛ زیرا بدون بیان مصداق، کشف مراد اصلی خداوند از برخی آیات قرآن از جمله آیه مورد بحث میسر نمی‌گردد. در نتیجه ویژگی هدایت‌بخشی قرآن، به‌طور کامل محقق نخواهد شد. یکی از گونه‌های بیان مصداق در روایات اهل بیت (علیهم السلام)، بیان مصادیق انحصاری است (رادبین، ۱۳۸۵: ۸۶ و ۸۷). معنای نفس در آیات قرآن متعدد است (دامغانی، بی‌تا: ۴۴۹ و ۴۵۰؛ عسکری، ۱۴۲۸ ق: ۴۷۳ - ۴۷۵) ولی مصداق آن در ماجرای مباهله در صدر اسلام که با حضور افراد خاصی انجام شده است، انحصاری بوده و افراد دیگر شامل مصداق آن نخواهند بود؛ بلکه مصداق نفس با کمک روایت‌های تاریخی مشخص می‌شود. به نظر علمای شیعه، طبق تصریح آیه مراد از «ابناء» حسنین و مراد از «نساء» حضرت فاطمه (علیها السلام) بوده و علی (علیه السلام) در این آیه به منزله نفس پیامبر و مصداق «انفسنا» است؛ از این رو کسی در مقام فضیلت با علی (علیه السلام) هم‌تراز نیست (طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۴۸۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۷۶۴)؛ اما اهل تسنن در این زمینه نظر یکسانی ندارند و نظرات گوناگونی ابراز کرده‌اند:

الف. برخی، همان‌طور که اشاره شد، نفس را بر علی (علیه السلام) تطبیق می‌کنند.

ب. برخی دیگر معتقدند که مراد از نفس یک نفر نیست؛ بلکه منظور عموم مسلمانان است (خازن، ۱۴۱۵ ق، ج ۱: ۲۵۴؛ رضا، ۱۴۱۴ ق، ج ۳: ۳۲۲) و روایاتی هم ذکر کرده‌اند که بیانگر حضور افراد دیگری در مباهله است؛ طبق این روایات همه خلفای راشدین با فرزندان خود در مباهله شرکت داشتند: فجاء بآبی بکر و ولده، و بعمر و ولده، و بعثمان و ولده، و بعلی و ولده (ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق، ج ۳۹: ۱۷۷). رشید رضا نیز از جمله این افراد

است، وی احادیث مربوط به مباحله را جعلی میدانند و می‌نویسد: روایات مربوط به حضور علی، فاطمه و فرزندان شان در مباحله و تطبیق کلمه «نساءنا» بر فاطمه و «انفسنا» بر علی، در روایات شیعه نقل شده و هدف شان نیز مشخص است و چنان در ترویج آن تلاش کرده‌اند که در بین بیشتر اهل سنت نیز رایج شده است؛ اما وضع کنندگان نتوانسته‌اند ماجرا را به خوبی با آیه تطبیق دهند؛ زیرا عرب کلمه «نساءنا» را در مورد دختر خودش به کار نمی‌برد در حالی که چندین زن دارد؛ و بعیدتر اینکه مراد از انفس را یک نفر یعنی علی (علیه‌الرضوان) بدانند (رضا، ۱۴۱۴ ق، ج ۳: ۳۲۲). در تفسیر الحدیث محمد عزة دروزه نیز استدلال مشابهی دیده می‌شود (دروزه، ۱۴۲۱ ق، ج ۷: ۱۶۰). مفسران شیعه در مقابل این اشکال تراشی، پاسخ داده‌اند که نساء در برخی آیات قرآن مانند آیه ۴۹ سوره بقره، آیات ۷ و ۱۱ سوره نساء و آیه ۳۱ سوره نور در مورد دختران نیز به کار رفته است (نجفی، ۱۳۹۴: ۱۴۷) و انکار حضور علی (علیه‌السلام) در ماجرای مباحله، مخالف واقعیت تاریخی است (نجفی، ۱۳۹۴: ۱۴۸ - ۱۵۰) به ویژه آن که علاوه بر شیعیان، بیش از ۶۰ نفر از بزرگان اهل تسنن آن را در کتب خود ذکر کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵۸۳) که پیش تر به برخی از آن‌ها اشاره شد.

در مناظره نقل شده توسط علامه طباطبایی نیز، مأمون مراد از نفس را رجال می‌داند که در مقابل نساء قرار دارد. بدین ترتیب مصداق انفس همه مردان خواهد بود و دلیلی بر برتری علی (علیه‌السلام) از این آیه اثبات نخواهد شد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۳: ۲۳۰). در پاسخ به دیدگاه گروه دوم باید گفت که اگر مراد عموم مسلمانان است؛ چرا پیامبر برای مباحله فقط افراد خاصی را انتخاب کرد. از طرف دیگر در صورت عمومی بودن مراد از انفس، نیازی به ذکر فرزندان و زنان در آیه نیست؛ زیرا آن‌ها نیز شامل در عموم مسلمانان هستند. روایاتی هم که بیانگر حضور افراد غیر اهل بیت (علیهم‌السلام) در مباحله هستند با عموم روایات فریقین مخالف بوده و به فرض صحت سند، شاذ محسوب می‌شوند. حتی برخی علمای اهل تسنن نیز به خلاف جمهور بودن این روایات اشاره کرده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲: ۱۸۲). از طرف دیگر سخن المنار مبنی بر تأثیرگذاری شیعه در پذیرش روایات مباحله از سوی اهل تسنن نیز بدون دلیل بوده و نتیجه آن، انکار اعتبار همه علمایی است که

قبل از وی به این روایات اشاره کرده و آن را پذیرفته‌اند.

آنچه از مناظرات رضوی برداشت می‌شود این است که امام رضا علیه السلام با توجه به سیاق بحث و الفاظ آیه به کلمه «ابناء» استناد می‌کند که شامل مردان نیز می‌شود. لذا انفس در مقابل رجال نخواهد بود؛ لذا علامه طباطبایی در شرح این روایت می‌نویسد: آیه مباحله دلالت می‌کند که خداوند نفس علی علیه السلام را همچون نفس پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده است و اینکه مأمون می‌گوید «اگر «نساء» در آیه نبود» به این معناست که کلمه نساء در آیه دلالت بر آن دارد که مراد از نفس، مردان است و در این صورت فضیلتی برای کسی محسوب نمی‌شود؛ و پاسخ امام به این معناست که وجود «ابناء» در آیه دلالت بر خلاف آن می‌کند؛ زیرا اگر مراد از انفس «مردان» بود، نیازی به ذکر «ابناء» نبود (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۳: ۲۳۰). آیت‌الله جوادی آملی نیز پس از ذکر روایت مناظره مأمون با امام رضا علیه السلام و روایت مناظره هارون با امام کاظم علیه السلام، بدون اشاره به روایت نقل شده در المیزان چنین آورده است: «از مباحث قبلی و نیز بحث‌های روایی، جهت گفت‌وگوی مأمون با امام رضا علیه السلام نظیر گفت‌وگوی اعتراض آمیز هارون با امام کاظم علیه السلام به خوبی روشن می‌شود؛ زیرا بنی عباس همواره درباره فضیلت ویژه بنی هاشم حساس بوده‌اند. یکی از محوری‌ترین جریان قرآنی که مورد استناد اهل بیت علیهم السلام بوده و مورد نقد بنی عباس قرار می‌گرفت، همین داستان بهال بوده است. آن‌ها بر این پندار باطل بوده‌اند که مقصود از «أنفسنا»، «رجالنا» یعنی مردان ماست و این پندار عاقل را از تقابل موهوم بین «انفسنا» و «نساءنا» استخراج می‌کردند و چنین می‌بافتند که تقابل انفس و نساء دلالت دارد که مقصود از انفس، رجال است. اهل بیت علیهم السلام آن‌ها و دیگران را چنین هدایت می‌فرمودند که اگر فقط همین دو تعبیر بود ممکن بود کسی بتواند توهم کند که انفس در قبال نساء، به معنای رجال است؛ ولی تعبیر سومی وجود دارد و آن کلمه «أبناءنا» است که می‌تواند مشمول رجال باشد، پس اگر عباسیان بگویند «لولا نساءنا»، علویان می‌فرمایند: «لولا ابناؤنا»؛ و این همان قصه معهود است» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۴: ۴۹۵ و ۴۹۶). بدین ترتیب می‌توان گفت که امام با توجه به شأن نزول آیه، استفاده از روایات نبوی و تحلیل منطقی اثبات می‌کند که علی علیه السلام به منزله جان پیامبر است و هیچ کس دیگری در این فضیلت همتای او نیست.

۶-۳-۳. اثبات فضیلت برای علی (علیه السلام) در آیه مباهله

با توجه به حضور علی (علیه السلام) در ماجرای مباهله و تطبیق نفس بر آن حضرت، شیعیان از سویی حقانیت اسلام و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را با توجه به آیه مباهله ثابت و از سوی دیگر، رفعت مقام و علو درجه اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) را بیان و از سوی سوم به فضیلت علی (علیه السلام)، اشاره می‌کنند و ولایت و خلافت آن حضرت را به اثبات می‌رسانند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ب: ۲۰۱)؛ چنانکه علی (علیه السلام) خود در محاجه با خوارج به این فضیلت اشاره می‌کند و می‌فرماید که آن حضرت به مصداق نفس در این آیه، کنار نفس پیامبر قرار گرفته است (اربلی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱: ۲۶۷-۲۶۹). بنابراین شرکت خانواده پیامبر در مباهله برای تاثیرگذاری روانی در مخاطبان نبود؛ بلکه انتخاب افراد حاضر در مباهله تدبیری الهی و تدبیری ربّانی بوده تا نشان دهد این برگزیدگان در نزد خدای متعال، ارزشی بزرگ و مقامی خاص دارند که در چنین ماجرای تاثیرگذاری، به حضور آن‌ها فرمان داده شده است و شرکت آن‌ها در عرصه خطر مباهله، مطمئن‌ترین دلیل بر صداقت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در اثبات بشر بودن عیسی (علیه السلام) و نفی اولوهیت وی است. اعلام آمادگی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) برای قربانی کردن خود و نزدیک‌ترین کسانش که در قله نضج و کمال دینی قرار دارند، در اثبات این مدعا بیانگر صداقت آن حضرت است چنانکه رؤسای نجران نیز بدان اعتراف کردند (عاملی، ۱۳۹۱، ج ۹: ۵۶۳ - ۵۷۰).

امام رضا (علیه السلام) نیز در مناظرات فوق، به همین فضیلت اشاره کرده و مقام علی (علیه السلام) را هم‌تراز با پیامبر قرار داده است. با این حال برخی از علمای اهل تسنن در زمینه این فضیلت به مناقشه پرداخته‌اند؛ از جمله ابن تیمیه در کتاب منهاج السنة النبویة حضور در مباهله را دلالتی بر امامت علی (علیه السلام) نمی‌داند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ ق، ج ۷: ۱۲۲ - ۱۳۰). برخی افراد دیگر نیز به تبعیت از وی، استدلال‌های مشابهی را مطرح کرده و نظرات وی را تفصیل داده‌اند (عجیبه، ۲۰۰۴ م: ۱۲۳ - ۱۳۸). ابن تیمیه به رغم انکار این فضیلت، به طور ناخواسته صحت حدیث مباهله و حضور فقط چهار نفر از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در آن پذیرفته است و به فضیلت آن حضرت اعتراف می‌کند ولی آن را دال بر امامت نمی‌داند (حسینی میلانی، ۱۳۸۷: ۸۴ - ۹۰). آنچه در مناظرات نیز مطرح شده است بیانگر

برترین فضیلت امام علی (علیه السلام) است؛ چنانکه مأمون در مناظره می گوید: أَخْبَرَنِي بِأَكْبَرِ فَضِيلَةِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) يَدُلُّ عَلَيْهَا الْقُرْآنُ (مفید، ۱۴۱۳ ق ب: ۳۸). برخی از محققان ادله ابن تیمیه را به تفصیل بررسی و نقد کرده و پاسخ داده اند (ملا موسی میبدی، ۱۳۹۲: ۱۲۱ - ۱۴۲) و با استناد به آیه مباهله، خلافت بلا فصل امیرالمؤمنین (علیه السلام) را اثبات کرده اند (میلانی، ۱۳۹۰: ۳۷-۷۵؛ معموری، ۱۳۸۶: ۹۲-۹۷؛ معینی فر، ۱۳۹۷: ۱۴۱ تا ۱۵۷).

خاطر نشان می شود علاوه بر شیعیان، برخی از علمای اهل تسنن نیز به فضیلت علی (علیه السلام) در آیه مباهله اشاره کرده اند؛ از جمله زمخشری می نویسد: دلیلی قوی تر از ماجرای مباهله در فضیلت اصحاب کسا وجود ندارد: «و فيه دليل لاشيء أقوى منه على فضل أصحاب الكساء» (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۳۷۰). روایتی نیز در منابع معتبر اهل تسنن نقل شده است که معاویه از سعد بن ابی وقاص، علت عدم سب و دشنام به علی (علیه السلام) را پرسید، سعد در پاسخ گفت: سه گفتار نبوی درباره علی (علیه السلام) وجود دارد که باعث می شود تا علی (علیه السلام) را دشنام ندهم؛ اگر فقط یکی از آن ها در مورد من بود از شتران سرخ موی برایم بهتر بود: حدیث منزلت، حدیث فتح خیبر و دعا در ماجرای مباهله: ... وَ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ عَلِيًّا وَ فَاطمَئِنَّا وَ حَسَنًا وَ حُسَيْنًا فَقَالَ «اللَّهُمَّ! هَؤُلَاءِ أَهْلِي» (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲ ق، ج ۴: ۱۸۷۱؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶ ق، ج ۳: ۱۶۰؛ ترمذی، ۱۴۱۹ ق، ۵: ۴۵۵). طبق این روایت حضور علی (علیه السلام) در ماجرای مباهله به عنوان فضیلتی برای آن حضرت حتی در نزد مخالفانش نیز محسوب شده است.

۶-۴. نتایج عملی مناظره

علاوه بر نکات علمی، برخی خصوصیات و آداب مناظره نیز از گفت و گوی امام با حاضران برداشت می شود، از جمله:

- ادب و احترام طرفین در حین انجام مناظره رعایت شده است و توهینی به کسی (اعم از کسانی که در جلسه هستند یا افراد دیگر مثلاً بقیه صحابه یا مسیحیان حاضر در مباهله)

صورت نگرفته است. تعابیر مورد استفاده نظیر ابا الحسن و امیرالمؤمنین نیز احترام آمیز است.

- سؤال کردن از آیات قرآن و جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) در حضور امام آزاد است و امام سخن طرف مقابل را استماع کرده و به سؤالات پاسخ می‌دهند.

- با این پاسخ امام، توان علمی امام و جایگاه حضرت روشن می‌شود که بر اساس عقیده شیعه، امامان در قله دانش و حکمت و معرفت قرار دارند و هیچ یک از احاد امت را یارای درک مقام برتر علمی آنان نیست (فخلعی، ۱۳۸۳: ۱۵۶-۱۷۱)؛ لذا پاسخ‌های علمی امام به سؤالات مناظره، قانع‌کننده است و امام در صورت لزوم، خود به سؤالاتی پاسخ می‌دهد که اصحابش توان پاسخ به آن‌ها را ندارند.

- امام در مناظره فقط به مورد سؤال پرداخته و از توجه دادن به مطالبی که به طور مستقیم به موضوع مناظره ارتباطی ندارد خودداری کرده‌اند.

- امام پس از بیان علمی مطلب، نتیجه‌گیری را به مخاطب واگذار کرده است تا با توجه به دلایل علمی و شواهد ذکر شده، مطلب را بپذیرد یا پاسخ دهد.

- امام در بیان مطلب به طور صریح از حقیقت دفاع کرده و چیزی را در لفافه یا دوپهلوی ذکر نکرده است، بدین ترتیب با برهان موجود در سخن امام، نمی‌توان از آن برداشت‌های متعدد و دلخواه کرد.

- سطح علمی مخاطبان در مناظره رعایت شده است؛ لذا در مقابل سؤال علمای مسلمان عراق و خراسان از آیه مباهله، به ادله درون دینی نظیر آیات و روایات استناد کرده و در مقابل سخنان ایجاز‌گونه مأمون، به ایجاز و اختصار سخن بلیغ گفته و از اطناب ممل پرهیز کرده است.

- از این مناظره و استناد امام به آیه مباهله و آیات دیگر در ضمن مناظره می‌توان به اتهام برخی از مسلمانان علیه شیعه پاسخ داد که شیعیان را به تحریف قرآن و عدم پذیرش

قرآن در دسترس مسلمانان متهم کردند (انواری، ۱۳۹۰: ۲۶-۳۱)؛ امام رضا علیه السلام به همان آیاتی استناد کردند که عموم مسلمانان قرائت می‌کنند و لذا سیره عملی امام بیانگر تأیید سلامت قرآن از تحریف است (خوبی، بی تا: ۲۱۳ و ۲۱۴؛ انواری، ۱۳۹۰: ۹۲).

۷. نتیجه‌گیری

امام رضا علیه السلام در یکی از مناظرات خود با مأمون، بزرگ‌ترین فضیلت حضرت علی علیه السلام را آیه مباهله و قرار دادن نفس آن حضرت به منزله نفس پیامبر دانسته و به شبهات مطرح شده از سوی مأمون پاسخ داده است. مأمون از این مناظره قانع شده و به صحت سخن امام اعتراف کرده است. مبنای امام در مناظره، آیات قرآن، روایات نبوی و شواهد تاریخی معتبر است. این مناظره که با صراحت امام در دفاع از حقیقت و بارعایت احترام متقابل طرفین و آزادی بیان صورت گرفته است، بیان می‌کند که تعبیر «انفسنا و انفسکم» در آیه مباهله بیانگر بالاترین فضیلت امام علی علیه السلام است که به منزله نفس پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته شده است و لفظ «ابناءنا» در آیه با حضور حسنین علیهما السلام تناسب دارد و مراد از «نساءنا» نیز حضرت صدیقه کبری علیها السلام است.

طبق فرمایش امام رضا علیه السلام، کسی نمی‌تواند نفس خود را به مباهله با دیگری دعوت کند؛ لذا مراد از «انفس» شخص دیگری غیر از پیامبر است، همچنین در آیه مباهله، «انفسنا» در مقابل «نساءنا» قرار گرفته است و ظرفیت آن را دارد که شامل همه مردان باشد؛ ولی به دلیل واژه «ابناءنا» در ادامه آیه، فقط شامل مردان خاصی است که مصداق آن طبق تاریخ قطعی و پذیرفته شده در نزد فریقین، فقط علی علیه السلام است.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم (ترجمہ محمد مہدی فولادوند).
- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن. (۱۴۰۳ق). الذریعہ الی تصانیف الشیعہ. بیروت: دار الاضواء.
- آلوسی، محمود بن عبداللہ. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی. بیروت: دار الکتب العلمیہ، منشورات محمد علی بیضون.
- ابن بابویہ، محمد بن علی. (۱۳۶۲). الخصال. قم: جامعہ مدرسین.
- _____ . (۱۳۷۶). الامالی. تہران: کتابچی.
- _____ . (۱۳۷۸ق). عیون أخبار الرضا علیہ السلام. تہران: نشر جہان.
- ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم. (۱۴۰۶ق). منهاج السنۃ النبویۃ فی نقض کلام الشیعۃ القدریۃ. [ریاض]: جامعۃ الإمام محمد بن سعود الإسلامیۃ.
- ابن جبر، علی بن یوسف. (۱۴۱۸ق). نہج الایمان. مشهد: مجتمع امام ہادی علیہ السلام.
- ابن حجر عسقلانی. (۱۴۱۵ق). الإصابة فی تمییز الصحابۃ. بیروت: دار الکتب العلمیۃ.
- ابن حنبل، احمد بن محمد. (۱۴۱۶ق). مسند الإمام أحمد بن حنبل. بیروت: مؤسسۃ الرسالۃ.
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی. (۱۴۰۹ق). شرح الأخبار فی فضائل الأئمۃ الأطہار علیہم السلام. قم: جامعہ مدرسین.
- ابن شبثہ نمیری، عمر بن شبثہ. (۱۴۱۰ق). تاریخ المدینۃ المنورۃ / أخبار المدینۃ النبویۃ. قم: دار الفکر.
- ابن شعبہ حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق). تحف العقول عن آل الرسول صلی اللہ علیہم. قم: جامعہ مدرسین.
- ابن طاووس، علی بن موسی. (بی تا). سعد السعود للنفوس منضود. قم: دار الذخائر.
- ابن عربی، محمد بن عبداللہ. (۱۴۰۸ق). احکام القرآن. بیروت: دار الجیل.
- ابن عساکر. (۱۴۱۵ق). تاریخ مدینۃ دمشق. بیروت: دار الفکر.
- ابن عقدہ کوفی، احمد بن محمد. (۱۴۲۴ق). فضائل أمير المؤمنين علیہ السلام. قم: دلیل ما.
- ابن فارس، احمد بن فارس. (بی تا). معجم مقاییس اللغہ. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار الکتب العلمیۃ، منشورات محمد علی بیضون.
- _____ . (۱۳۹۵ق). السیرۃ النبویۃ. بیروت: دار المعرفۃ.
- _____ . (بی تا). البدایہ والنہایہ. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن کرامۃ، شرف الاسلام بن سعید. (۱۴۲۰ق). تنبیہ الغافلین عن فضائل الطالبین. بی جا: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیۃ.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (بی تا). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
- ابن ہشام حمیری، عبدالملک بن ہشام. (۱۳۸۳ق). سیرہ النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم. قاہرہ: مکتبۃ محمد علی صبیح.
- اربلی، علی بن عیسی. (۱۴۰۵ق). کشف الغمہ فی معرفۃ الائمہ. بیروت: دار الاضواء.
- ازہری، محمد بن احمد. (بی تا). تہذیب اللغہ. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- انواری، جعفر. (۱۳۹۰). انگارۃ تحریف قرآن. قم: انتشارات موسسہ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمہ اللہ).
- بابایی، علی اکبر و همکاران. (۱۳۷۹). روش شناسی تفسیر قرآن. قم / تہران: پژوهشکدہ حوزہ و دانشگاہ / سمت.

- بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی. (۱۴۱۵ق). شرح المصطلحات الكلامية. مشهد: آستانة الرضوية المقدسة، مجمع البحوث الإسلامية.
- بیهقی، احمد بن حسین. (۱۴۰۵ق). دلائل النبوة ومعرفة أحوال صاحب الشريعة. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- پیشوایی، مهدی. (۱۳۷۶). سیره پیشوایان علیهم السلام. قم: موسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق علیه السلام.
- ترمذی، محمد بن عیسی. (۱۴۱۹ق). الجامع الصحیح و هوسنن الترمذی. قاهره: دار الحدیث.
- جبر، فرید و همکاران. (۱۳۷۵). موسوعة مصطلحات علم المنطق عند العرب. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- جصاص، احمد بن علی. (۱۴۰۵ق). احکام القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). تسنیم، قم: اسراء.
- جهامی، جبرار. (۲۰۰۶م). الموسوعة الجامعة لمصطلحات الفكر العربي والإسلامی (تحلیل و نقد). بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (۱۴۰۰ق، الف). المستدرک علی الصحیحین. بیروت: دار المعرفة.
- _____ (۱۴۰۰ق، ب). معرفه علوم الحدیث. بیروت: دار الافاق الحدیث.
- حبري، حسین بن حکم. (۱۴۰۸ق). تفسیر الحبري. بیروت: آل البيت.
- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله. (۱۴۱۱ق). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل. تهران: مجمع احیاء الثقافة الإسلامية التابعة لوزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي.
- حسینی میلانی، علی. (۱۳۸۷). آیه المباحله. قم: الحقائق.
- خازن، علی بن محمد. (۱۴۱۵ق). تفسیر الخازن المسمی لباب التأویل فی معانی التنزیل. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- خوارزمی، موفق بن احمد. (۱۴۱۱ق). المناقب. قم: جامعه مدرسین.
- خویی، ابوالقاسم. (بی تا). البیان فی تفسیر القرآن. قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- دامغانی، حسین بن محمد. (بی تا). الوجوه و النظائر. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- درخشه، جلال و حسینی فائق، محمدمهدی. (۱۳۹۱). سیاست و حکومت در سیره امام رضا علیه السلام. تهران: بنیاد فرهنگي هنري امام رضا علیه السلام.
- دروزه، محمد عزه. (۱۴۲۱ق). التفسیر الحدیث: ترتیب السور حسب النزول. بیروت: دار الغرب الإسلامي.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
- رادبین، علیرضا. (۱۳۸۵). شیوه استناد حضرت امیرالمومنین علیه السلام به آیات قرآن و مقایسه آن به استنادات سایر ائمه علیهم السلام. تبریز: دانشگاه آزاد اسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۴). مفردات الفاظ قرآن. تهران: مرتضوی.
- رجبی، محمود. (۱۳۸۳). روش تفسیر قرآن. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- رضا، محمد رشید. (۱۴۱۴ق). تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار. بیروت: دارالمعرفة.
- رفاعی، عبد الجبار. (۱۳۷۱). معجم ما کتب عن الرسول و أهل بيته. تهران: وزارت ارشاد.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل. بیروت: دار الکتب العربی.

- ساجدی، حسین؛ سازمند، محمدرضا. (۱۳۹۳). «بررسی تطبیقی آیه مباحله با رویکرد تبیین فضائل اهل بیت (علیهم السلام)». *مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث*. شماره ۲. صص: ۷۵ - ۹۰.
- سعیدی روشن، محمدباقر. (۱۳۷۹). *علوم قرآن*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- سلیمانی آشتیانی، مهدی؛ درایتی، محمدحسین. (۱۳۸۷). *مجموعه رسائل در شرح احادیثی از کافی*. قم: دار الحدیث.
- سمرقندی، نصر بن محمد. (۱۴۱۶ق). *تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم*. بیروت: دار الفکر.
- شریف رضی، محمد بن حسین. (۱۴۰۶ق). *حقائق التاویل فی متشابه التنزیل*. بیروت: دار الأضواء.
- شریف قرشی، باقر. (۱۳۸۰). *حیاه الإمام الرضا (علیه السلام)*. قم: سعید بن جبیر.
- صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۰۶ق). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*. قم: فرهنگ اسلامی.
- _____ (بی تا). *التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم*. قم: دفتر مؤلف.
- صفار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله*. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزہ علمیه قم.
- _____ (بی تا). *تفسیر البیان فی الموافقه بین الحدیث و القرآن*. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفه.
- طبری، محمد بن علی. (۱۴۲۰ق). *بشاره المصطفیٰ ﷺ لشیعة المرتضیٰ (علیه السلام)*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عاملی، جعفر مرتضی. (۱۳۸۰). *زندگی سیاسی هشتمین امام حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام)*. ترجمه خلیل خلیلیان. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- _____ (۱۳۹۱). *سیره صحیح پیامبر اعظم ﷺ*. ترجمه محمد سپهری. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- عجیبیه، احمد علی. (۲۰۰۴م). *نصاری نجران بین المجادله و المباحله*. قاهره: دار الافاق العربیه.
- عسکری، حسن بن عبدالله. (۱۴۲۸ق). *الوجوه و النظائر*. قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة.
- _____ (بی تا). *الفروق فی اللغة*. بیروت: دار الافاق الجدیدة.
- علم الهدی، علی بن الحسین. (۱۴۳۱ق). *تفسیر الشریف المرتضی المسمی ب: نفائس التاویل*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- علوی مهر، حسین. (۱۳۸۱). *روشها و گرایشهای تفسیری*. قم: اسوه.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). *تفسیر العیاشی*. تهران: المطبعة العلمیه.
- غلامی، سید سجاد؛ روحی برندق، کاوس. (۱۳۹۷). «تحلیل مناسبتی آیه مباحله با دیگر آیات فضایل اهل بیت (علیهم السلام)». پژوهش های تفسیر تطبیقی. شماره ۷. صص: ۷۷ - ۱۰۵.
- فخلعی، محمدتقی. (۱۳۸۳). *گفتمانهای مذاهب اسلامی*. تهران: نشر مشعر.
- فرامرزی، جواد؛ خلیلی، میثم. (۱۳۹۶). «روش شناسی استدلال های امام رضا (علیه السلام) به آیات ولایت در مناظره با علمای مرو».

- فرهنگ رضوی، شماره ۲۰، صص: ۱۶۹-۱۸۸.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (بی تا). کتاب العین. قم: نشر هجرت.
- فسوی، یعقوب بن سفیان. (۱۴۰۱ق). المعرفة والتاریخ. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی. قم: دار الکتب.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم. (۱۴۱۶ق). ینایع المودة لذوی القربی. بی جا: اسوه.
- کاتب واقدی، ابن سعد. (۱۴۱۸ق). الطبقات الكبرى. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- کوفی، فرات بن ابراهیم. (۱۴۱۰ق). تفسیر فرات الکوفی. تهران: مؤسسة الطبع والنشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی.
- مامقانی، عبدالله. (۱۴۱۱ق). مقباس الهدایة فی علم الدراییة. قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث.
- ماوردی، علی بن محمد. (بی تا). النکت والعیون تفسیر الماوردی. بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی. (۱۴۰۶ق). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
- مجیدی، حسن. (۱۳۹۲). «تحلیل گفتمان مناظره‌های امام رضا (علیه السلام)». فرهنگ رضوی، شماره ۲، صص: ۹-۳۹.
- مجیدی، حسن؛ ناصر یان خلیل آباد، اعظم. (۱۳۹۲). «استندهای قرآنی امام رضا (علیه السلام) در تبیین تمایز عترت از امت در مناظره با مأمون». پژوهش نامه معارف قرآنی، شماره ۱۵، صص: ۲۷-۴۴.
- مدیر شانه چی، کاظم. (بی تا). علم الحدیث. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مرکز فرهنگ و معارف قرآن. (۱۳۸۲). دایره المعارف قرآن کریم. قم: بوستان کتاب.
- مسلم بن حجاج. (۱۴۱۲ق). صحیح مسلم. قاهره: دار الحدیث.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- معارف، مجید. (۱۳۸۵). «نقل به معنی در حدیث، علل و پیامدهای آن». پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره ۱، صص: ۷-۲۴.
- معموری، علی. (۱۳۸۶). «بررسی تاریخی آیه مباحله و بازتاب‌های کلامی آن». شیعه‌شناسی، شماره ۱۹، صص: ۸۵-۱۰۰.
- معینی فر، محمد؛ سادات داودی، لیلا. (۱۳۹۷). «امامت در آیه مباحله از دیدگاه امامیه و اشاعره». پژوهشنامه مذاهب اسلامی، شماره ۱۰، صص: ۱۴۱-۱۵۷.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۳۷۷). الفصول المختارة دفاع از تشیع. ترجمه آقا جمال خوانساری. قم: مؤمنین.
- _____ (۱۴۱۳ق، الف). الإختصاص. قم: المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
- _____ (۱۴۱۳ق، ب). الفصول المختارة. قم: کنگره شیخ مفید / دار المفید.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶). آیات ولایت در قرآن. قم: انتشارات نسل جوان.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۳۸۶). پیام قرآن. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- ملاموسی میبیدی، علی. (۱۳۹۲). «نقد دیدگاه ابن تیمیة در شأن نزول آیه مباحله». پژوهشنامه نقد و هابیت: سراج منیر، شماره ۱۱، صص: ۱۲۱-۱۴۲.
- مؤدب، رضا. (۱۳۸۸). مبانی تفسیر قرآن. قم: دانشگاه قم.

- میلانی، سید علی؛ غلامی، اصغر. (۱۳۹۰). «دلالت آیہ مباہلہ بر خلافت بلافضل امیر المؤمنین». امامت پژوهی. شماره ۳. صص: ۳۷ - ۷۵.
- نجارزادگان، فتح‌الله. (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت اهل بیت (علیہم السلام) در دیدگاه فریقین. قم / تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه / سمت.
- نجفی، محمدجواد؛ موسوی کراماتی، سید محمدتقی. (۱۳۹۴). «آراء تفسیری مفسران معاصر پیرامون آیہ مباہلہ». مطالعات تفسیری. شماره ۲۱. صص: ۱۴۳ - ۱۶۰.
- نسائی، احمد بن علی. (۱۴۱۱ ق). السنن الکبری. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- واحدی نیشابوری، علی بن احمد. (۱۴۱۱ ق). اسباب نزول القرآن. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- یعقوبی، أحمد بن أبی یعقوب. (بی تا). تاریخ الیعقوبی. قم / بیروت: مؤسسہ ونشر فرهنگ اهل بیت (علیہم السلام) / دار صادر.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی